

**پیراهن سبز بهشتی**

فاطمه (سلام الله علیها) در خانه يك پیراهن ساده داشت. پدر برای ازدواج او با علي (علیه السلام) يك پیراهن نوبه خانه آورد. فاطمه (سلام الله علیها) به آن نگاه کرد.



فاطمه (سلام الله علیها) در خانه يك پیراهن ساده داشت. پدر برای ازدواج او با علي (علیه السلام) يك پیراهن نوبه خانه آورد. فاطمه (سلام الله علیها) به آن نگاه کرد. پارچه نرم و لطیفی داشت. آن را کنار گذاشت تا چند لحظه بعد بپوشد. اتاق فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک در حیات بود. در زدند.

- چه کسی در می زند؟

- يك نفر در را باز کند.

يکي در را باز کرد. کسی با صدای شکسته اش گفت: من يك زن فقیرم. لباسی ندارم که به تن کنم فاطمه (سلام الله علیها) وقتی صدای زن فقیر را شنید گوشه در اتاق را باز کرد. زن فقیر گفت: از خانه رسول خدا يك لباس کهنه می خواهم تا به تن کنم. دل فاطمه ((سلام الله علیها)) به درد آمد. نگاهش اول به پیراهن نو افتاد. بعد به پیراهن ساده ای که در تنش بود. فاطمه (سلام الله علیها) فکر کرد کدامیک را بدهد. پیراهن نو برای عروسیش بود. یاد آیه خداوند در قرآن افتاد که می گفت: هرگز به نیکی نمی رسید مگر این که چیزی را که دوست دارید (به فقیران) ببخشید. فاطمه فوری پیراهن نو را برداشت. پشت در رفت و با مهربانی آن را به زن فقیر داد. زن فقیر خندید. صورتش را به طرف آسمان گرفت و دعا کرد. بعد با خوشحالی زیاد از آنجا رفت وقتی خبر به حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) و حضرت علي (علیه السلام) رسید آنها از کار فاطمه (سلام الله علیها) خوشحال شدند. طولي نکشید که جبریل -فرشته بزرگ خدا- به خانه حضرت محمد (صلوات الله علیه و آله) آمد. خانه بوي بهشت گرفت. او پیراهن سبز و زیبایی جلوي حضرت گذاشت و گفت: ای رسول خدا خداوند به تو سلام رساند و به من فرمان داد که به فاطمه (سلام الله علیها) سلام برسانم و این لباس سبز بهشتی را برای او بیاورم وقتی نگاه فاطمه (سلام الله علیها) به لباس سبز بهشتی افتاد گریست. عطر بهشتی پیراهن خیلی زود همه را به اتاق فاطمه (سلام الله علیها) کشاند.